

تاریخ نگاری به سبک محمد مهاجر



اگر از زمان تولد رادیو در ایران، حضور چند نسل متفاوت را در این رسانه در نظر بگیریم، محمد مهاجر را می توان جزء نسل گذشته این خانواده دانست.

نسلی که او از آن به جا مانده است، جدای ارتباط نزدیک و ملموس با نسل قبل از خود که از سردمداران دوران شکوفایی رادیو در دهه های ۳۰ و ۴۰ بودند، شاهد مقطع پرتلاطم و حساسی در دوران پیروزی انقلاب اسلامی بوده اند و روزهای پر از التهاب و خاطر انگیز انقلاب را نیز به تجربه های رسانه ای شان افزوده اند.

محمد مهاجر امروز علاوه بر انتقال این تجربیات، که آن را سرمایه ملی می داند، ادای دین را به نسلی که از آنها بسیار آموخته فراموش نکرده و شاید بتوان گفت، در سالهای اخیر تنها فعالیت او در رادیو، همین بوده است.

او از تاریخ نمایش در رادیو آغاز کرد و پس از آن ترغیب شد تاریخ کل رادیو را نیز به روی ریل آورد، تا شاید لحظه ای از آن دوران طلایی را دوباره لمس کند.

می توان به مجموعه تاریخ نگاری محمد مهاجر در رادیو، نمره قابل قبولی داد؛ چراکه سوژه های بوده برای چندین سال برنامه سازی در رادیو، آن هم برای تهیه کننده ای که اصولا به فرهنگ رسانه ای بصری علاقه دارد. اما نباید فراموش کرد که این نمره از منظر نگارنده است، همان طور که تاریخی که مهاجر به آن می پردازد، از منظر اوست.

گفت و گو با محمد مهاجر تهیه کننده شبکه تهران

● محمد مهدی سپهری خواه

گروه بزرگ تهیه کننده، گوینده و کل افراد مختلف مورد نیاز رادیو را دعوت و بعد از آن آزمون، دوره های آموزشی مختلفی برای این افراد برگزار کرد. این گروه به عنوان مجموعه ای از نیروهای جوان، جدید و با معلومات، وارد رادیو

مختلف می گذشتند یا بعد از اعلام فراخوان، جذب رادیومی شدند. تا دهه ۵۰ یک کنکور یا آزمون خاص پیش از ورود به رادیو وجود داشت. از آن به بعد اداره آموزش و سنجش در رادیو شکل گرفت که این اداره در سال ۱۳۵۱ اولین

□ ورودتان به رادیو به چه صورت بود؟

○ ورودم به رادیو به دنبال موجی بود که تا دهه ۵۰ به یک گروه از تهیه کننده ها و گوینده هایی متکی بود که به صورتی خاص وارد رادیو می شدند؛ از فیلترهای

شدند و نسبت به تهیه‌کنندگان قدیمی رادیو-که اکثر کار رادیویی را تجربه کرده بودند و بیشتر روی ذوق و علاقه‌شان تکیه داشتند- دارای افکار جدیدی بودند. سال ۱۳۵۲ دومین دوره جذب نیروی انسانی انجام گرفت که مفصل‌تر از دوره اول بود. من در این دوره فراخوان وارد رادیو شدم. یادم هست از بین حدود سه هزار نفر در آزمونی که در دانشگاه تهران برگزار شد، شرکت کرده بودند. شرط ورود به این آزمون هم داشتن حداقل مدرک لیسانس بود. حدود سیصد نفر از میان این تعداد، از طریق آزمون کتبی برگزیده شدند که از بین این سیصد نفر بعد از انجام چند مرحله مصاحبه، صد و پنجاه نفر وارد رادیو شدند. یادم هست دکتر «جهانبانی»، دکتر «هولاکویی» و آقای «سیدحسینی» با من از دیدگاه‌های مختلف مصاحبه کردند. این مصاحبه‌ها تا حدی بود که مشخص شود افراد زمینه‌های لازم برای ورود به رادیو را دارند یا خیر. این صد و پنجاه نفری هم که پذیرفته شده بودند، بین تهیه‌کنندگی، دبیری خبر، گویندگی، نویسندگی خبر و کارگردانی تلویزیونی تقسیم شدند. بعد از ورود به این گروه‌ها، دوره‌های آموزشی نظری و عملی هم برگزار شد که بعد از پایان این دوره‌ها می‌بایست یک برنامه رادیویی و یک برنامه تلویزیونی به‌عنوان پروژه تهیه می‌کردیم که براساس این نمره‌ها، انتخاب نهایی افراد صورت می‌گرفت. من از آغاز، برای کار در تلویزیون آمده بودم. هرچند شنونده رادیو بودم، اما علاقه‌ام بیشتر به تلویزیون بود. کلاً فرهنگ من، فرهنگ تصویری است. متأسفانه نمره پروژه رادیویی من خیلی خوب شد؛ یعنی نمره «الف» گرفت.

□ واقعا متأسفانه؟

○ بسله، متأسفانه. آن‌زمان انتخاب تهیه‌کنندگان رادیویی با آقای دکتر جهانبانی بود و بعد از ایشان، مسئولیت با آقای «تفیسسی» بود که مدیر تولید تلویزیون بودند. به خاطر نمره بالایی که گرفتم و بعد از این‌که طرح من پذیرفته شد، شروع به کار کردم؛ یعنی از سال ۱۳۵۲ شروع به کار در رادیو کردم. اولین برنامه من برنامه‌ای بود درباره «اقتصاد دوره‌گردی». همه کارهای آن برنامه را

کردند که به صورت زنده در پخش اجرا شوند. من بار دیگر در آن قالب به برنامه خانواده برگشتم. برنامه خانواده از ساعت نه صبح آغاز می‌شد و تا ساعت یازده و نیم ادامه داشت که من در روزهای یکشنبه، سه‌شنبه و پنجشنبه تهیه‌کنندگی می‌کردم که البته این کار را زیر نظر آقای «علی اصغر طاهری» انجام می‌دادم. این برنامه تا سال ۱۳۵۷ ادامه داشت که البته بعد از آقای بهادر، مدتی آقای «تابش» در این برنامه بودند و بعد

متأسفانه بی‌اطلاعی نسل جدید رادیو از سرگذشت و تاریخ رادیو و نداشتن اطلاعات کافی در خصوص آن، موجب نوعی بی‌هویتی در بین نسل جدید شده که وظیفه ما را در مورد تهیه این اسناد تاریخی سنگین‌تر می‌کند.

هم مدت کوتاهی آقای «امیرنوری» این برنامه را اجرا می‌کردند. در سال ۱۳۵۷ به جمع اعتصابیون رادیو پیوستم و به پخش نرفتم، تا فراخوان ۲۲ بهمن که «آیت‌الله طالقانی» اعلام کردند که به محل‌های کار برگردید. باز تا سال ۱۳۵۹ در پخش بودم که آن‌زمان مملو از خاطرات شیرین، جذاب و دل‌پره‌آوری است که جای صحبت آنها اینجا نیست. در سال ۱۳۵۹ دوباره به ارک برگشتم. البته در دوران جنگ هم برنامه‌ای با استاد آقای «مهدی شرفی» در خصوص جبهه و جنگ به نام پیام جبهه داشتیم که در واقع نوعی رابطه بین رزمندگان و خانواده‌هایشان بود، حتی گاهی نامه‌های رزمندگان را نیز در برنامه می‌خواندیم. این روند تا سال ۱۳۶۳ ادامه داشت تا این-

خودم انجام می‌دادم، به‌جز کار گویندگی که با آقای «پرویز بهادر» بود. این برنامه به‌عنوان اولین طرح من، به‌صورت کامل روی آنتن رفت. جالب اینجاست که مدیر تولید رادیو هم تمام این برنامه را شنیده بود و برای من به‌عنوان یک تازه‌وارد به رادیو، ارزش زیادی قائل شد. بعد از آن، با خانم «ویکتوریا بهرامی» برنامه‌ای را شروع کردیم که ایشان در آن زمان سرپرست برنامه خانواده بودند. سپس در کنار تهیه‌کننده‌های قدیمی به‌عنوان تهیه‌کننده، وارد کار شدم که تا سال ۱۳۵۴ تقریباً به همان روال ادامه داشت. البته در کنار آن، چند برنامه ادبی هم داشتم. از سال ۱۳۵۴ طرح جدیدی در رادیو به اجرا درآمد که برنامه‌های رادیویی را به‌نوعی، بلوک‌بندی کرد؛ مثلاً برنامه‌ها را به بلوک‌های سه ساعته تقسیم



که نیروهای جدیدی در زمینه‌های مختلف کار رادیویی جذب شدند. خوب، در بدو ورود این گروه، تصور دیگری راجع به آنها می‌شد که به طریق خاصی تعلیم می‌بینند یا با کسان خاصی کار می‌کنند. از من هم خواستند به عنوان یک تهیه‌کننده با این گروه کار کنم و کار نمایشهای این گروه را آغاز کنم.

سال ۱۳۶۴ بود که ما با نمایش **فیزیکدانهای دورنما**، به کارگردانی آقای «حمید سمندریان» و مهدی شرفی آغاز کردیم که باعث حضور دوباره من در نمایش بود. این روند تا سال ۱۳۶۹ ادامه داشت، ولی مدتی به دلایل شخصی از نمایش دور بودم، تا اینکه دوره جدید همکاری با نمایش را از سال ۱۳۷۴ مجدداً آغاز کردم.

از زمانی که شبکه‌های مختلف در رادیو به وجود آمدند، تقاضا کردم در رادیو تهران بمانم و به دلیل علاقه فراوانی که به میدان ارک دارم و همه رادیو را این بنا می‌دانم، در ارک ماندگار شدم و با اینکه در سال ۱۳۷۵ بازنشسته شدم، ولی تاکنون در میدان ارک مشغول به کارم.

□ بحثی در میان صحبتهای شما بود و من دوست دارم خارج از فضای برنامه‌ها به آن بپردازیم، اینکه شما فرمودید در سال ۱۳۶۳ طیف جدیدی از عوامل برنامه‌ساز وارد رادیو شدند که خواسته یا ناخواسته با نیروهای قدیمی و سابقه‌دار رادیو فاصله گرفتند و این فاصله در خیلی جاها برای رادیو گران تمام شد، به نظر شما دلیل ایجاد این فاصله چه بود و آیا در اوایل دهه پنجاه که شما نیز به همراه گروهی از نیروهای جدید وارد کار رادیویی

شدید، این فواصل با نسل قبل از شما به چشم می‌خورد؟

○ آن دوران شایعه غلطی که در رادیو به وجود آمده بود، و ما هم از دوستان قدیمی‌تر شنیدیم، این بود که حضور افراد تازه‌وارد به این معنی است که نیروهای قدیمی و با سابقه رادیو را تحت‌الشعاع قرار دهند و نوعی جایگزینی در رادیو صورت گیرد. صحبت‌های دیگری هم وجود داشت مبنی بر این که میزان دانش و اطلاعات افراد قدیمی به نسبت پایین است و این

من شخصا فرهنگ بصری دارم و علاقه به تصویر در نتیجه بیشتر به تلویزیون و سینما علاقه دارم.

افراد جدید از میان نسل دانشگاهیان، با فکر تازه و غنی‌تر به مجموعه وارد می‌شوند و در نهایت جای برنامه‌سازان قدیمی رادیو را خواهند گرفت، این موضوع باعث به وجود آمدن جنبه‌گیری خیلی بدی شده بود.

بخشی از جامعه ما رادیو بود و بخشی از رادیوی ما همین تهیه‌کنندگان و برنامه‌سازان قدیمی، که سالها در رادیو استخوان خرد کرده بودند و با کار آشنا شده بودند و تقریباً تمام اطلاعات رسانه‌ای خود را به صورت تجربی کسب کرده بودند. در ضمن، اوج دوران رادیو و شکوفایی این رسانه در دهه سی و چهل بود؛ یعنی نه تنها ما، بلکه همه شنونده‌های رادیو نیز برای نیروهای

قدیمی ارزش والا می‌فانند؛ چون نتیجه کارشان بسیار جذاب بود و در حقیقت، آنها پایه‌های رادیو را بنیان‌گذاری کرده بودند. در نتیجه طیف ما خیلی با قدیمی‌ترها ارتباط خوبی برقرار کردند و انصافاً، هم قدر آنها را دانستیم و هم از آنها آموختیم. همین امر باعث شد که ما با نسل قبلی هیچ فاصله‌ای احساس نکنیم، منتها شایعات و فضای مسمومی که بعد از دهه پنجاه به وجود آمد، در حقیقت فاصله‌هایی تصنعی ایجاد کرده بود.

بعد از انقلاب این احساس شدت گرفت و به نادرست مرزها و اختلافاتی بین این دو نسل ایجاد کرد که به تدریج هرچه پیش رفتیم معلوم می‌شد که دیوارها مصنوعی هستند و از آغاز نباید ایجاد می‌شدند. طبعاً نسلی که بعد از انقلاب وارد رادیو شدند، نوعی بی‌اعتمادی نسبت به قدیمی‌های رادیو پیدا کردند، در حالی که کار ما اصلاً جنبه سیاسی نداشت و جزء امور فرهنگی و هنری به حساب می‌آمد.

واقعیت هم همین است؛ یعنی تغییرات این چنینی نمی‌توانند در امور فرهنگی و هنری خللی ایجاد کند، مهم کسانی هستند که از نتیجه کار ما از نظر ایدئولوژی بهره‌برداری می‌کنند. ما خودمان به عنوان برنامه‌ساز یا فرهنگ‌ساز به نتیجه کارمان، فقط از جنبه هنری نگاه می‌کنیم.

ایدئولوژی حاکم بر رادیو به ما ارتباط ندارد. نه اینکه کاملاً بی‌ارتباط باشد، ولی مسئولیتش به عهده ما نیست. نسل جدید به این امید وارد رادیو شد که آن‌را به طریقی با فرم جدید و ابداعی راه‌اندازی کنند (چه از جهت

برنامه‌سازی و چه از جهت محتوایی). و به این نتیجه رسیدند که باید این اطلاعات را از منبعی مجرب به دست آورند. در نتیجه به همان بچه‌های قدیمی متکی شدند. دانسته‌های ما شخصی نبود؛ همه سرمایه‌های ملی بودند که باید تداوم پیدا می‌کردند و آنها را در اختیار نسل جدید قرار می‌دادیم. به هر حال ارتباط بین نسل قدیم و جدید برقرار شد، و به دلیل همکاری که به مرور ایجاد شد آنها هم موفق شدند در کار خودشان حرفه‌ای شوند و نتیجه آن هم چیزی است که الان از رادیو می‌شنویم و پنهان هم نیست. در حال حاضر به هیچ عنوان فاصله‌ای وجود ندارد و روابط صمیمانه‌ای در رادیو وجود دارد.

□ **حضورتان در رادیو تهران بیشتر با برنامه‌های تاریخی بود، آیا این موضوع دلیل خاصی داشت؟**

○ از سال ۱۳۷۶ طرحی به رادیو تهران ارائه دادیم با عنوان **سیری در نمایش رادیو** که به بررسی تاریخ فعالیت افرادی می‌پرداخت که از آغاز شکل‌گیری نمایش در رادیو حضور داشتند. فراخوانی را هم برای قدیمی‌های رادیو ارسال کردیم و در استودیو ۸ برنامه مفصلی داشتیم و در آن افرادی که سالها همدیگر را ندیده بودند، دوباره در کنار هم جمع شدند و مراسم خیلی زیبا و احساس برانگیزی برگزار شد. سالها دوری آنها از محیط رادیو باعث شده بود وقتی دوباره در استودیو ۸ حاضر شدند به یاد خاطرات گذشته لحظات زیبایی خلق کردند. هدف این بود که از همه کسانی که در رادیو کار نمایش می‌کردند از نویسنده و کارگردان گرفته تا بازیگر و صدابردار، نوارهایی به یادگار داشته باشیم که البته

کار بسیار دشواری بود؛ چون اکثر افرادی که ما به دنبالشان بودیم یا در قید حیات نبودند، یا از کشور خارج شده بودند و اگر هم در کشور بودند، به سختی می‌شد به آنها دسترسی داشت. فکر می‌کنم این برنامه، برنامه کاملی شد و سعی کردیم حداقل از همه افراد نامی برده شود تا در

برنامه را راجع به کل رادیو داشته باشیم و مثل همان دیدی که نسبت به نمایش رادیو داشتیم، درباره همه افرادی که در رادیو فعالیت می‌کردند، برنامه بسازیم. ایشان هم قبول کردند و برنامه را به عهده خودم گذاشتند.

□ **آرشیوهای موجود در رادیو کار شما**

رادیو تهران زیاد طالب جذب شنونده به هر قیمت نیست. این امر ناشی از آن اعتقادی است که وجود دارد و نمی‌خواهند مخاطب را به هر قیمتی جذب کنند. و به همین دلیل، ما شنونده زیادی نداریم.



را تغذیه می‌کردند، یا به منابع دیگری هم دسترسی داشتید؟

○ نه. کار بسیار بزرگ و وسیعی انجام دادیم که حدود یک سال و نیم برای دستیابی به این اطلاعات، زمان لازم بود. من از آغاز طرح، تکیه زیادی بر آرشیو محرمانه رادیو داشتم که تا به امروز در این زمینه همکاری با این برنامه نشده است. اصلا موسیقی برنامه‌ها و مصاحبه‌های برجامانده از دوران قدیمی رادیو به عنوان مواد اولیه این برنامه به حساب می‌آمدند که تا امروز نتوانستیم از آنها استفاده کنیم. البته آقای خجسته به

تاریخ ثبت شونند. این برنامه، هم کمبودهایی را برای رادیو جبران می‌کرد و هم برای شنوندگان جالب بود؛ آنها دوست داشتند در مورد پشت پرده تاریخ نمایش رادیو بیشتر اطلاعات داشته باشند، به اضافه قطعات نمایشی‌ای که از آن سالها به جا مانده بود و ما در میان برنامه از آنها استفاده کردیم. این برنامه در حال اتمام بود، من حس می‌کردم به بخشی از تاریخ رادیو پرداخته‌ام و آن را مستندسازی کرده‌ام. به آقای «خجسته» که در آن زمان مدیر شبکه تهران بودند پیشنهاد کردم که همین



من اجازه دادند که با افرادی که خارج از ایران هم زندگی می‌کردند، صحبت کنیم و مصاحبه داشته باشیم که اگر قابل پخش بود، پخش شود و این امر، کمک بسیار خوبی به ما بود.

متأسفانه بی‌اطلاعی نسل جدید رادیو از سرگذشت و تاریخ رادیو و نداشتن اطلاعات کافی درخصوص ریشه این درخت که آنها به‌عنوان شاخ و برگ به آن اضافه می‌شوند، موجب نوعی بی‌هویتی در بین نسل جدید شده که وظیفه ما را در مورد تهیه این اسناد تاریخی سنگین‌تر می‌کند و ما سعی کردیم این نسل را با آن نسل گذشته پیوند بزنیم. در عین حال قدیمیها هم که علاقه‌مندند درباره خود و خاطراتشان حرف بزنند، وظیفه دارند معلومات رادیویی خود را به نسلهای بعد منتقل کنند، لذا واقعا با ما همکاری صمیمانه‌ای داشته‌اند و با روی باز از ما استقبال کردند.

مهم‌تر اینکه در کنار این برنامه، به شنوندگان خیلی حرفه‌ای برخوردیم که اطلاعات خیلی دقیق و منسجمی از گذشته رادیو داشتند و نوارهای زیادی از برنامه‌های قدیمی رادیو ضبط کرده بودند که در اختیار ما گذاشتند و حتی با آنها مصاحبه‌های مفصلی کرده‌ایم.

فکر تهران در گذر زمان هم براساس همین ضروریات به وجود آمد؟

○ من متوجه شدم این کار بسیار زیباست؛ هم برای شنونده مفید است و هم از جذابیت‌های خاصی برخوردار است، چون اصولاً تاریخ‌نگاری حرکتی با ارزش است؛ به‌همین دلیل طرح این برنامه را به رادیو تهران دادم. از طرفی از گذشته تهران، خیر و اطلاع درستی در

شبکه تهران وجود نداشت که اتفاقات و فضای گذشته را شامل شود، به‌همین دلیل برنامه تهران در گذر زمان شکل گرفت و الان حدود دو سال است که این برنامه پخش می‌شود که در این مدت حدود ۱۳۸ برنامه، مخصوص تهران تهیه شده است.

آقای مهاجر! درباره جذابیتی که در

اعتقاد بر این بوده که رادیو

حرمت خاصی در بین

شنونده‌های خاص دارد و

همان شنونده‌ها، به رادیو

اجازه نمی‌دهند پایش را از

این مرزها فراتر بگذارد؛ چه

از جهت موسیقی چه از جهت

درگیر شدن با مسائل عادی و

روزمره مردم.

برنامه شما وجود دارد، می‌خواهم بگویم از اینکه این قالب برنامه برای رادیو و خانواده رادیو ماهیت جذابی دارد شکی نیست، منتها این برنامه از دید مخاطب رادیو چقدر جذابیت دارد و آیا به‌همان نسبت بوده یا خیر؟

○ ارتباطی که ما با مخاطب داریم، فقط از طریق نامه و تلفن است. نکته‌ای که ما تا به‌حال به آن رسیدیم این است که این برنامه‌ها برایشان فوق‌العاده جالب است؛ به‌خاطر اینکه این شنونده‌ها، شنونده‌هایی هستند که با رادیو زندگی کرده‌اند و از همان دوران، رادیو برایشان بسیار با ارزش بوده. آنها کسانی هستند

که در این دوره جدید هم رادیو یارشان باقی مانده است. برای این افراد جذاب است که صدای آنهايي که در گذشته از رادیو پخش می‌شده، دوباره بشنوند.

این گروه از افراد که مدنظر شما هستند، تعداد محدودی را شامل می‌شوند.

○ من آمار خاصی دارم، ولی فکر می‌کنم آنقدر هم گسترده نیست.

منظورم نسبتی است که می‌توان بین جذابیت برنامه‌های مثل سرگذشت رادیو و سرگذشت تهران برقرار کرد.

○ دلم می‌خواست که اداره سنجش، اطلاعات و آماری نرمال می‌داد. این نکته را هم عرض کنم که بررسی سرگذشت رادیو در اکثر رادیوهای دنیا وجود دارد؛ مثلاً در BBC چنین برنامه‌ای طراحی و اجرا می‌شود که آنها بلافاصله بازخوردش را می‌دهند تا براساس آن تجزیه و تحلیل شود. فعلاً که چنین کاری برای ما صورت نمی‌گیرد.

شما چقدر به رادیو گوش می‌دهید؟

○ متأسفانه فرصت زیادی برای گوش دادن به رادیو ندارم و حتی برنامه خودم را هم نمی‌شنوم و نمی‌دانم چه روزی پخش می‌شود.

این گوش‌ندانان از مشغله زیاد شماست، یا دلیل دیگری دارد؟

○ همان‌طور که گفتم، من شخصاً فرهنگ بصری دارم و علاقه به تصویر. در نتیجه بیشتر به تلویزیون و سینما علاقه دارم.

چسب‌طور این همه سال در رادیو دوام آورده‌اید؟

○ خب، من وقتی داخل رادیو هستم، رادیویی هم هستم؛ یعنی مدام نوارهای رادیویی را گوش می‌کنم و به

استودیوهای مختلف می‌روم، یا در پخش هستم و خودم را با فضاهای برنامه‌سازی رادیو درگیر می‌کنم. نتیجه کارمان را فقط در اتومبیل، آن هم رادیو پیام را بیشتر می‌شنوم. البته خودم شیفتهای صبح در رادیو پیام هستم و با گروه اولی که در رادیو پیام بودند، همکاری داشته‌ام و هنوز هم این همکاری ادامه دارد. البته برخی برنامه‌های رادیویی را در کمیته‌های ارزشیابی می‌شنوم تا درباره آنها اظهارنظر داشته باشم.

□ اشاره خوبی کردید، اینکه شما تمایل بیشتری برای گوش دادن به شبکه پیام دارید، نشانه‌ای از موفقیت و قضا جذاب‌تر بودن برنامه‌های آن است. دلیل این موفقیت، در صورتی که به‌طور شاخص به موسیقی نگاه کنیم و نسبت آن را با کلام در این شبکه با شبکه‌های دیگر محاسبه کنیم، می‌تواند دلیل موفقیت این شبکه باشد؟

□ نه. آن موسیقی که از پیام پخش می‌شود، از شبکه‌های دیگر مثل تهران یا سراسری و جوان هم پخش می‌شود و اگر کسی بخواهد موسیقی گوش کند، می‌تواند به این رادیوها روی بیآورد. برنامه‌های پیام، موسیقی خاص ندارد، بلکه درصد موسیقی بیشتری دارد. ما در پیام برنامه‌ای به نام برنامه کودک یا مثلا چیزی به نام برنامه خانواده نداریم. پیام فقط تشکیل شده از مجموعه کلام و موسیقی، بدون چارچوب و عنوان بندی خاص.

□ می‌خواهم به اینجا برسیم که شاید اصولا کارکرد امروز رادیو به این سمت در حرکت است و این یک انتخاب بین بد و بدتر است.

○ بله. این را قبول دارم. فکر نمی‌کنم هیچ کدام از مدیران شبکه‌های رادیویی بتوانند ادعا کنند که شبکه‌های ایده‌آلی هستند. رقبا، ماه، رقبا بسیار سرسختی هستند و ما باید آن‌چنان برنامه‌های مدرن منطبق با نیازهای شناخته و ناشناخته شنوندگانمان بسازیم که آنها به هر نحوی جلب برنامه شوند. با محدودیتی که رادیو درباره پخش موسیقی دارد- و نمی‌شود از آن

افکار خاصی اداره می‌شوند، مطمئنا نمی‌توانند شنونده‌های بسیار زیاد و عام داشته باشند.

□ خوب، این امتیاز که در شبکه تهران بالقوه وجود دارد.

○ رادیو تهران زیاد طالب جذب شنونده به هر قیمت نیست. این امر ناشی از آن اعتقادی است که وجود دارد و نمی‌خواهند مخاطب را به هر قیمتی جذب کنند. خطهای قرمزی کشیدند و به

برنامه‌های پیام، موسیقی خاص ندارد، بلکه درصد موسیقی بیشتری دارد.

پیام فقط تشکیل شده از مجموعه کلام و موسیقی، بدون چارچوب و عنوان بندی خاص.

چشم‌پوشی کرد- نمی‌توانیم بسیاری از شنوندگانمان که بیشتر هم جزء نسل جوان هستند و به موسیقیهای خاصی علاقه دارند را جلب کنیم. مشکل رادیوی امروز، در جذب وسیع شنوندگان قابل درک است و باید خیلی کارها بکنیم تا رادیویی ایده‌آل داشته باشیم. یکی از حرفهای رادیویی همین است که در شبکه پیام است. در صورتی که فرمهای دیگری هم برای برنامه‌سازی رادیویی وجود دارند که باید همه آنها را به کار بگیریم؛ یکی از آنها «رادیوهای محلی» هستند که می‌توانند رابطه صمیمانه و خودمانی با شنوندگان برقرار کنند. اما محدودیت دارند و با قشر خاصی از شنوندگان، رابطه دقیق و مفید برقرار می‌کنند که آن رادیوها شاید به معنای امروزی، رادیویی موفق باشند. ولی رادیوهای دولتی که با ایدئولوژی و

همین دلیل، ما شنونده زیادی نداریم. رادیو تهران به عنوان رادیوی پایتخت باید افتخاری بین رادیوهای مختلف باشد. بهترینهای رادیو باید در رادیو تهران جمع شوند. حال بهترینها نباید حتما از جنبه کیفی سنجیده شوند؛ منظورم حرفه‌ای‌ترین برنامه‌سازان رادیو هستند که باید اینجا باشند. من دلم می‌خواهد کسی که این مصاحبه را می‌خواند، معنی واقعی «حرفه‌ای» را هم بداند تا کاملا منظورم را درک کند. الان هم تا آن حدی که به عنوان یک رادیوی محلی و جذاب مطرح شویم، خیلی فاصله داریم و خیلی چیزها باید در این میان حل یا تصحیح شوند تا رادیو تهران واقعی به وجود آید. ولی خوب، حرکت کلی به آن سمت آغاز شده است.

□ در شبکه محلی تلویزیون که همان شبکه پنج است، به لحاظ پخش برنامه،



خیلی راحت تر از دیگر شبکه‌ها کار می‌کنند و شاید به این دلیل است که شبکه، یک شبکه محلی است نه سراسری و می‌شود در فضایی بسته‌تر، آن‌هم در تهران که اتفاقات اجتماعی آن با شهرستانها متفاوت است به

شنوندگان خاص، به رادیو اجازه نمی‌دهند پایش را از این مرزها فراتر بگذارد؛ چه از جهت موسیقی چه از جهت درگیرشدن با مسائل عادی و روزمره مردم. این تفکری بوده که تا به امروز در

برنامه‌های عادی خودش را شروع می‌کند، در صورتی که در رادیو این‌طور نیست. مثلاً اگر برنامه موسیقی سنگین در تلویزیون دو روز باشد، شاید در رادیو باید چهار یا پنج روز باشد و این تنها به دلیل همان حرمتی است که برای رادیو قائل هستیم. غیر از آن خط قرمزها که در کل جامعه ما موجود هست، به نظرم می‌رسد همین تعریفی که از رادیو شده هم مزید بر علت شده تا یک مقدار فاصله رادیو با مردم بیشتر شود و آنها خواسته‌های خیلی عام خودشان را در رادیو متجلی نینند.

حالا من به نکته دیگری اشاره کنم؛ جذاب‌ترین، مردمی‌ترین و صمیمی‌ترین رادیویی را که در ۳۰ سال حضورم تجربه کردم، در اوایل انقلاب بود؛ یعنی از اول انقلاب تا اوایل سال ۱۳۵۸ را عرض می‌کنم. رادیو، آن رادیوی ایده‌آل من بود؛ یعنی رادیویی که با مردم بسیار صمیمانه و بدون مرز صحبت می‌کرد؛ یعنی هیچ ممنوعیتی در هیچ زمینه‌ای برای برنامه‌سازی رادیو وجود نداشت. طبعاً مردم هم هرچه در دل داشتند، در رادیو می‌گفتند و پخش می‌شد.

□ البته حد و مرزها هم تا حدی قابل قبول و منطقی‌اند و نباید یک‌طرفه به قضاوت رفت. در حال حاضر در معتبرترین سازمانهای رسانه‌ای هم تعریف مشخص و دقیقی از بایدها و نیایدها با عنوان «دستورالعمل برنامه‌سازی» موجود است و محدوده تحرک برنامه‌ساز را در زمینه مسایل ویژه‌ای مثل خشونت یا مسایل جنسی تبیین می‌کند.

○ بله، اینها همه از لحاظ علمی تجزیه و

من معتقد نیستم
که در رادیو
درصد کلام رو
به کاهش است
و در مقابل،
درصد موسیقی
رو به افزایش؛
کلام به دلیل
اینکه صدایی
انسانی است،
برای شنونده‌ای
که در خلوت
خودش نیاز به
یک همدم دارد،
همیشه بار و پاور
خواهد بود.



رادیو وجود داشته که می‌تواند درست باشد یا نباشد. ولی در حال حاضر برکل رادیو حاکم است. مثلاً ما موسیقی خاصی از تلویزیون می‌شنویم که اجازه پخش همین موسیقی را در رادیو نداریم. یا شبهایی که با شهادت امامان معصوم تقارن دارند، تلویزیون خیلی زودتر

تعریف جدیدی از خط قرمزها رسید. ولی این قضیه در رادیو دیده نمی‌شود. چرا؟

○ اتفاقاً همین بحثها در شبکه تهران رادیو وجود داشته. اعتقاد بر این بوده که رادیو حرمت خاصی در بین شنونده‌های خاصی دارد که همان

تحلیل شده‌اند، نه از لحاظ سیاسی.

□ **بله، منتها انتظار جامعه هم از یک رادیوی محلی، آن هم مخصوص شهر تهران، به نسبت شبکه‌های دیگر رادیویی کاملا متفاوت است.**

○ **بله، قبول دارم. البته من نمی‌خواهم بحث نژادی و قومی بکنم، ولی از جهت سواد، به‌روز بودن اطلاعات و کلا امروزی‌تر بودن، مردم تهران نسبت به شهرستانها جلوترند و می‌شود گفت مردم تهران، مردم خاصی هستند. پس تصور و توقع آنها از رادیو با توقع یک شهرستانی بسیار متفاوت است. در نتیجه در اینجا حکم این است که رادیوی ما خیلی مدرن‌تر و امروزی‌تر باشد؛ یعنی باید به این سمت حرکت کنیم و با شناخت مخاطب واقعی مان، نیازهای او را مرتفع سازیم. در نتیجه باید کادر قوی‌تری با محدودیتهای کمتر در این رادیو کار کنند.**

□ **شما به‌عنوان یکی از برنامه‌سازان این شبکه به‌نوبه خودتان چقدر به این سمت حرکت کرده‌اید؟**

○ **فعلا که هیچی. البته من اطراف خودم کادر محدودی کشیدم و با افراد محدودی هم کار کردم؛ یعنی سعی کردم با بازیگرها، کارگردانها و گویندگان خاصی کار کنم. دلم می‌خواست مثلاً کسی که می‌خواهد میوه‌ای بخرد، درهم نخرم؛ خودم دست چین کنم. در رادیو هم تا حالا سعی کردم همین‌طور باشم.**

□ **امروز که به کارنامه برنامه‌سازی خود نگاه می‌کنید و تقریباً می‌بینید همه آنها جنسیتی نزدیک به هم دارند، فکر می‌کنید با این قالب برنامه‌ها تا چه زمانی می‌توانید ادامه دهید و نقطه پایان آن کجاست؟**

○ **اینها مطمئناً تاریخ مصرف طولانی**

ندارند. رادیو کلام و موسیقی است. کلام هم حتی می‌تواند یکی از ابزارهای موسیقی باشد؛ یعنی کلام موسیقایی. در نتیجه اگر به آن سمت برویم که صداهای خوش‌آیند و صداهای واجد خصوصیات آهنگین موسیقایی را انتخاب کنیم (کلام ما کلامی انتخاب‌شده، خالص، ویرایش شده و بی‌غل و غش، و مطالب ما مطالب کوتاه‌تر و

همه با هم از معاونت صدا تقاضا کردیم رادیو تهران در همین میدان ارک با تمام مشکلاتش باقی بماند؛ چون ما رادیو را به‌عنوان مکانی فرهنگی و رادیویی، تنها در این مکان می‌دانیم و بعید به‌نظر می‌رسد اینجا به شکل موزه دربیاید.

پیراسته‌ای باشد). این کلام با آن بیان زیبا در کنار موسیقی، هرگز حذف نخواهد شد. من معتقد نیستم که در رادیو درصد کلام رو به کاهش است و در مقابل، درصد موسیقی رو به افزایش؛ کلام به دلیل اینکه صدایی انسانی است، برای شنونده‌ای که در خلوت خودش نیاز به یک همداد دارد، همیشه یار و یاور خواهد بود؛ البته به این شرط که این مونس، یک مونس، مقبول و دوست‌داشتنی باشد. انسان موجودی است اجتماعی و در خلوت خودش هم نیازمند یک صدای انسانی است و در نتیجه، رادیو هیچ‌وقت از کلام بی‌نیاز نخواهد شد.

□ **به‌عنوان آخرین مطلب می‌خواهم وارد بحث دیگری شوم که به‌نظر می‌آید در مورد شخص شما این موضوع اهمیت زیادی دارد؛ تا چند ماه آینده با انتقال شبکه‌های رادیویی به ساختمان جدید رادیو، واقع در جام‌جم، ساختمانهای موجود در میدان ارک بدون هیچ‌گونه تغییر کاربری، به موزه رادیو تبدیل خواهند شد. من هیچ سوالی نمی‌پرسم، شما احساساتان را در این باره بفرمایید.**

○ **فکر نمی‌کنم. سعی ما و همه اعضای رادیو تهران بر این بوده که نگذاریم این اتفاق بیفتد. همه با هم از معاونت صدا تقاضا کردیم رادیو تهران در همین میدان ارک با تمام مشکلاتش باقی بماند؛ چون ما رادیو را به‌عنوان مکانی فرهنگی و رادیویی، تنها در این مکان می‌دانیم و بعید به‌نظر می‌رسد اینجا به شکل موزه دربیاید. البته این ساختمان رادیو، در حال حاضر هم جزء ابنیه تاریخی به‌حساب می‌آید و حق تخریب و تغییر در بناهای اینجا، وجود ندارد، ولی من هنوز معتقد می‌توانم در همین ساختمان برنامه‌سازی کنیم. همین رادیو با همین امکاناتش به‌عنوان رادیوی تهران، آن هم در قلب تهران می‌تواند به کارش ادامه بدهد و اگر قرار باشد رادیو تهران به جای دیگری منتقل شود، حال و هوای کار عوض خواهد شد. کار در رادیوی محلی در چنین محیطی در قلب شهر امکان‌پذیر است.**

امیدوارم این دید هنوز نسبت به رادیو وجود داشته باشد و فکر می‌کنم حیف است اینجا تبدیل به موزه شود.

